



## « هالووین ایرانی

چند وقتی می‌شود که نزدیک هالووین، هر پیچی دارد آموزش میکاپ هالووینی می‌گذارد. از با من آماده شوید پلنگ شویم گرفته تا چجوری شاخ مالفیسنت درست کنیم؟ اما در نوجوانه قرار نیست مثل همیشه از چرایی و چگونگی ورود این مصداق به زندگی ایرانی‌ها صحبت کنیم؛ چرا که در این باره بارها و بارها صحبت و آسیب‌شناسی شده. کارشناسان نشسته‌اند دور هم و از آسیب‌های این پدیده گفته‌اند و به دنبال راه چاره بوده‌اند. چیزی که قرار است درباره‌اش صحبت کنیم، یکی از این راه چاره‌هاست که به نسبت عجیب هم می‌آید. هالووین ایرانی چیزی است که به طرق مختلف در حال اجراست. ویدئوهایش در اینستاگرام وایرال شده بود. جشنی شبیه به هالووین که در آن مهمان‌ها لباس‌های مبدل می‌پوشند ولی با این تفاوت که لباس‌ها باید الهام‌گرفته از افسانه‌های ایرانی باشند. سیمرغ و رستم و کدو

قلقله زن و ضحاک و... شخصیت‌هایی است که مهمان‌ها تلاش می‌کنند خودشان را شبیه به

آنها کنند. در جایی دیگر مصادف با روزهای هالووینی، جشنی برای کودکان برگزار شد که تم خاصی داشت. یعنی کودکان می‌بایست خودشان را شبیه به یکی از شخصیت‌های کتاب‌های داستانی که خوانده‌اند، می‌کردند. بچه‌ها شبیه به تن و زاغ و شل قورمزی و هری پاتر و... لباس پوشیدند، به جشن رفتند، قصه خواندند و شادی کردند. نمی‌شود قضاوتی داشت که این جشن صرفاً یک کار فرهنگی در جهت ترویج کتابخوانی بوده است یا مصادف بودنش با هالووین، معنای دیگری نیز دارد اما در هر حال این علاقه به اجرای آداب و رسومی که متعلق به فرهنگ ما نیست جای تعجب دارد. جای تعجب دارد که متولیان فرهنگی به جای ترویج مناسبات و رسومات ایرانی، سعی در ابرارنیزه کردن پدیده‌هایی دارند که متعلق به جهان اجتماعی ما نیست و در فرهنگی دیگر ریشه دارد. آداب و رسوم و مناسک هر جامعه‌ای مثل هنجارها و نمادها، ریشه در ارزش‌ها و باورهای یک ملت دارد. ترویج آداب و رسوم فرهنگی بیگانه، فقط یک کار مفرح نیست و با خود ارزش‌ها و باورهای آن فرهنگ را نیز ترویج می‌دهد. حتی اگر خود برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان متوجه نباشند. حالا باید فکر کرد که باور و ارزش پشت این پدیده در حال شیوع چیست و چقدر با ارزش و باورهای ما مطابقت و چه مقدار مغایرت دارد؟



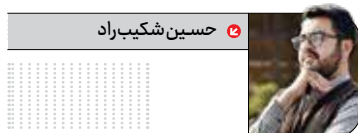
## رابطه همسایگی مرغ با غاز!

تا ابد بر پیشانی خود داشته باشیم.

گرچه من یکی با خودم می‌گویم اگر قرار است جهان اول بودن به این باشد که هیچ ارزشی برای همنوعت قائل نشوی و اگر وسط خیابان یکپهو حالت بد شود یا به هر دلیل گوشه یک پیاده‌رو در حال مردن هم باشی؛ هیچ‌کس به دادت نرسد یا این که هم خانواده‌هایت کوچک باشند و هم معلوم نباشد اصلاً خانواده‌ات چه کسانی هستند و مهمانی و دورهمی هم یک چیز لوکس باشد که فقط برای کارمندان یک شرکت آن هم فصلی یک بار اتفاق می‌افتد یا این که اگر در هر کشوری زدن بچه‌ها و مادران و افراد بی‌گناهش را هم به بهانه جنگ کشتند، کتک هم نگرند؛ من اصلاً دوست ندارم جهان اولی باشم.

اصلاً بگذارید یک جاهایی به ما بگویند آداب عجیب و غریبی دارید. مثلاً این که شب چله یا همان شب یلدا همه خانواده دور هم جمع می‌شویم، شاهنامه می‌خوانیم و فال حافظ می‌گیریم را مسخره کنند. مگر این حال و احوال کردن بد است که بخواهیم دلخور شویم؟ عجیب‌تر این است که یک عده به همین سنت‌های خودمان لگد می‌زنند ولی می‌روند ادای غربی‌ها را درمی‌آورند موقع جشن کریسمس!

من یکی که اگر قرار بود همه آداب و سنت‌ها را هم رها کنیم این سنت شیرینی دادن را رها نمی‌کردم. این که وقتی خبر خوشی به کسی می‌رسد یا اتفاق خوبی برایش می‌افتد به اطرافیان‌ش شیرینی می‌دهد. خدا شاهد است من هنوز دارم از دوست دوران دبیرستانم که رتبه کنکورش خوب شد به همان بهانه هرازچندگاهی شیرینی می‌گیرم. خدایی حیف نیست ول کنیم این سنت‌های شیرین را؟!



حسین شکیب‌زاد

احتمالاً اگر برایمان از کشوری تعریف کنند که خیلی مردمش نسبت به هم حس نودوستی دارند و اصلاً اگر برای مدتی کوتاه از حال و احوال همدیگر خبر نداشته باشند دلشان می‌گیرد و دائماً دور هم جمع می‌شوند و خوش می‌گذرانند؛ یا این که آن قدر برای هم ارزش قائل هستند که پشت‌شان را به هم نمی‌کنند؛ وقتی کسی مرد باز هم فراموشش نمی‌کنند و حتی پنجشنبه آخر سال حتماً سری به قبور مردگان‌شان می‌زنند و خلاصه کلی کارهای دیگر؛ با خودمان می‌گوییم عجب کشور شریف و مردمان متمدنی. اما اگر بگوییم همه اینها آداب و سنت‌های خود ما ایرانی‌هاست که البته متأسفانه در گذر زمان خیلی از آنها دستخوش تغییر شده است؛ شاید نگاهمان عوض شود.

انگار همان طور که شوخی کردن تا وقتی جذاب است که برای دیگران باشد و اگر قرار باشد کسی با ما شوخی کند جنبه‌اش را نداریم؛ در مورد آداب و سنت‌ها و آیین‌ها هم همین است. فقط این حرف‌ها وقتی برایمان جذاب است که درباره‌اش صحبت کنیم ولی اگر قرار باشد خودمان هم به تک‌تک‌شان عمل کنیم؛ حاضریم اسم‌مان را بگذارند غیرمتمدن ولی سختی به خودمان ندهیم و صدا البته که همه‌مان در وجود خود یک «مرغ همسایه‌ی غازه» داریم که فکر می‌کند همه چیزهای خوب برای دیگران است و ما از جمله کشورهایی هستیم که باید اتیکت جهان‌سومی را

# هالووین ایرانی

## هنگ با رصد مصادیق وایرالی

می‌بیند و حواسش به آنها نیست. اگر هم می‌بیند، ساده از کنارش می‌گذرد. شماره نوجوانه، می‌خواهیم در این فعالیت‌ها عمیق‌تر شویم. در موردشان موبه بهانه یک مناسبت ایرانی، در مورد مناسبات غیر ایرانی که مظاهرش در شکل گرفته، بیشتر فکر کنیم. سراغ مصادیق رفته‌ایم تا رک و پوست‌کنده، بدون تعارف باشیم. منظورمان هم از گفتن این حرف‌ها چیزی بیشتر از تفکر دنبال تخته کردن در فلان کافه و فلان برنامه فرهنگی نیستیم. مخاطب ما نیستند و می‌خواهیم با شما صحبت کنیم.



## « دلستر بار

چند وقت پیش بود که در اینستاگرام، ویدئویی از یک کافه وایرال شد. کامنت‌ها پر شده بود از ابراز تعجب کاربران فضای مجازی ولی انگار در دنیای واقعی واکنش‌های دیگری در جریان بود. در یکی از شهرهای ایران، کسب و کار جدیدی راه افتاده. یک کافه که طراحی دکوراسیونش شبیه بار است. این کافه، دلستر را شبیه آب‌جو سرو می‌کند. مردم هم پول می‌دهند تا در سرما، کنار پیاده‌رو بنشینند و دلستر بنوشند. عجیب است. علاقه به زندگی کردن یک فرهنگ حتی اگر تصنعی باشد. چه اتفاقی در گروهی از جامعه افتاده که حاضرند با پرداخت هزینه‌ای در سرما بنشینند و دلستر بنوشند تا تجربه‌ای نزدیک به سنتی بیگانه داشته باشند؟ گفته بودیم که این کنش‌ها، معنایی عمیق‌تر از آنچه در ظاهر می‌بینیم، دارد. پس شاید این کنش‌های جمعی، حاصل شکل‌گیری ارزش‌هایی دیگر میان این بخش از جامعه است. شما بعد از آشنایی با چنین کافه‌ای چه احساسی بهتان دست می‌دهد؟ اگر با تماشای این ویدئوی وایرالی، دل‌تان خواست تجربه نوشیدن دلستر در همچین فضایی را داشته باشید، بهتر است نگاهی به درون خود بیندازید و با بازبینی سعی کنید بفهمید سبک زندگی‌تان برگرفته از کدام ارزش‌ها و باورهاست؟ موضع شما در برابر این ارزش‌ها چیست؟ نکند در حال زندگی کردن ارزش‌هایی باشید که خودتان هم آنها را باور ندارید. اگر فکر می‌کنید این فقط تجربه یک دلستر بار است، بیایید کمی در مورد مفهوم از خود بیگانگی فرهنگی که در کتاب جامعه‌شناسی دبیرستان از آن حرف زده شده، هم فکر کنیم. از خود بیگانگی فرهنگی وقتی اتفاق می‌افتد که جهان اجتماعی خودباخته در مواجهه با فرهنگ دیگر، فرهنگ تاریخی و هویت خود را از یاد می‌برد، یعنی واقعیتهای و آرمان‌های خود را فراموش می‌کند. پس قضیه به همین سادگی نیست. همین کنش‌های ساده برای جامعه‌شناسان معنا و مفاهیم عمیق‌تری پیدا می‌کند. پس بد نیست خودمان نیز کمی بیشتر به این اصل توجه کنیم و بیشتر مراقب فرهنگ زیسته‌مان باشیم.

